واکاوی زیبایی‌شناسی و نمادپردازی در هنر معماری قشقایی به روش پدیدارشناسی

لیلا علی‌پور*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۲۰

چکیده
نمادپردازی و زیبایی‌شناسی مردمان در هنرهایشان نمود می‌یابد. سایر محققانی که معماری سیاه‌چادر را موردتوجه قرار داده‌اند ازنظر عناصر و اجزا، ویژگی‌های سازه‌ای، اقلیمی یا شیوه زندگی به آن توجه کرده‌اند. آن‌ها به تمجید زیبایی‌های آن پرداخته‌اند اما جنبه‌های زیبایی‌شناسانه را تحلیل نکرده‌اند. این پژوهش با تمرکز بر سیاه‌چادر عشایر قشقایی به‌عنوان جلوه‌ای از معماری بومی در پی این است که پیام‌ها و انگاره‌های زیبایی‌شناسانه را به‌صورت اکتشاف پدیدارشناسانه شناسایی کند. هدف این پژوهش شناخت ساختار معنا در معماری سیاه‌چادر است. زیبایی‌شناسی و نمادپردازی به‌عنوان بالاترین سطح معنی در معماری عشایر کمتر موردتوجه قرار گرفته است. داده‌های این پژوهش به‌صورت مشاهده یک ایشوم ییلاقی عشایر قشقایی و صحبت با زنان گردآوری شده و به‌صورت پدیدارشناسی تحلیل شده است. چهارچوب نظری بر اساس نظریه فرهنگی - اجتماعی راپاپورت و پدیدارشناسانه باشلار تدوین شده است. بر اساس این چهارچوب مؤلفه‌های گهواره، مرزها، درون و بیرون، بزرگ و کوچک، آرمان، آشیانه، شکل‌ها و رنگ‌ها بر مبنای سه عنصر خیال، رؤیا و افسانه تحلیل می‌شوند. سؤال این پژوهش این است که ویژگی‌های نمادین و زیبایی‌شناسی چگونه بر شکل سیاه‌چادر عشایر قشقایی تأثیرگذار است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد نمادهایی مانند رؤیاپردازی نامحدود، بی‌کرانگی قلمروی سکونت، عناصر طبیعت، تقدس اجاق، پناه، کمال‌گرایی، جلوه انسانی سیاه‌چادر، عشق ورزیدن به خانه، مینیاتوری از عمارت آرمانی، صمیمیت و مرزهای نسبی در ارتباط شکل سیاه‌چادر با معنا قابل خوانش است. نتایج همچنین نشان می‌دهد کل مجموعه سیاه‌چادر با عرصه‌های اطراف به‌عنوان نظام خانه مدنظر است و ساختار شکل‌گیری عناصر مختلف به‌صورت شکل‌گیری عرصه‌ها در یک ساختار مارپیچی حول زن عشایر تعریف می‌شود. بنابراین در کنار سایر عوامل سرپناه و شیوه زندگی، مفهوم ادراکی پناه، معنا و نمادها در ایجاد معماری بومی سیاه‌چادر نقش تعیین‌کننده دارد.

کلمات کلیدی: نماد، پناه، آرمان، آستانه، خیال.

* استادیار، گروه معماری، دانشکده معماری، دانشکدگان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Leila.alipour@ut.ac.ir

[Downloaded from jhre.ir on 2024-03-29]

[DOI: DOI: 10.22034/41.180.57]

مقدمه

ساخته‌های بومی مانند معماری نمود مستقیم و ناخودآگاه نیازها، ارزش‌ها و آرمان‌ها است. معماری بومی بیان جدیدی از جهان‌بینی مردمان است که با تأثیر از محیط مطلوب یا آرمانی ایشان بدون دخالت معماران شکل گرفته است (راپاپورت، ۱۳۸۸). معماری خانه را می‌توان از دیدگاه‌های اقلیمی، عملکردی، شیوه زندگی، اجتماعی، آیینی یا زیبایی‌شناسی موردتوجه و تحلیل قرار داد. معماری بومی کوچروها چادرهایی است که قابلیت حمل و برپایی مجدد دارند. این ساخته‌های به‌ظاهر ساده بیانگر تلاش برای شکل دادن محیط بر اساس تصور از محیط آرمانی و خلق فرم‌ها و نمادها با ابتدایی‌ترین امکانات است.

در پژوهش‌های گذشته به صنایع‌دستی عشایر از بعد نمادپردازی و زیبایی‌شناسی توجه شده است اما معماری کمتر از این بعد موردتوجه قرار گرفته است. مطالعات سیاه‌چادر که در گذشته توسط سایر محققان انجام شده است شامل توصیف، تعریف و تمجید، تحلیل جزئیات و فن ساخت و تحلیل قرارگاه‌های رفتاری و تیپولوژی بوده است؛ درحالی‌که سیاه‌چادر بیش از سرپناه است و همچون سایر خانه‌های بومی محیطی است که به بهترین شکل با آرمان‌ها و رؤیاهای انسان سازنده آن هماهنگ و منطبق است. برای پا گذاشتن به عرصه خیال و کشف نمادپردازی در فضا باید از استدلال‌های علت و معلولی مبتنی بر سرپناه و پاسخ‌گویی به نیازهای کارکردی فاصله گرفت و پیچیدگی‌های ذهن انسان خیال‌باف و رؤیاپرداز را مدنظر داشت (باشلار، ۱۳۹۲). باورها و آیین‌ها در این شیوه نگاه موردتوجه قرار می‌گیرد و خانه به‌عنوان بضاعت فناوری دیده نمی‌شود بلکه قلمروی خیال‌پردازی در نظر گرفته می‌شود.

انتخاب سیاه‌چادر برای این تحقیق به جهت اصالت آن است که هویت خود را در طول قرن‌ها حفظ کرده است. ابتدا به کمک نظریه آموس راپاپورت و گاستون باشلار چهارچوبی تدوین می‌شود، به کمک این چهارچوب سیاه‌چادر قشقایی در محدوده اقامت گروهی از این ایل به‌صورت مشاهده و به روش پدیدارشناسی بررسی می‌شود. در این مطالعه مؤلفه‌های معنایی و زیبایی‌شناسی به‌عنوان متغیرهای مستقل و شکل سکونتگاه به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شود. بنابراین سؤال پژوهش به‌صورت زیر است:

چگونه ویژگی‌های نمادین و زیبایی‌شناسی بر شکل خانه (سیاه‌چادر) عشایر قشقایی تأثیرگذار است؟

ادبیات موضوع

پیشینه موضوع

اولین محققان سیاه‌چادر عشایر قشقایی اغلب به توصیف و معرفی می‌پرداختند و به تعریف و تمجید سیاه‌چادرها اکتفا می‌کردند. به‌تدریج مطالعات تحلیل آغاز شدند که در ادامه تحقیقات مختلف سیاه‌چادر در چند دسته موردبررسی قرار می‌گیرد. تحلیل پیشینه موضوع بر اساس آنچه موردتوجه هر تحقیق بوده در جدول شماره ۱ آمده است.

دسته اول تحقیقاتی است که به بررسی تکنیک‌ها و فنون ساخت در سیاه‌چادر عشایر به‌خصوص عشایر قشقایی پرداخته‌اند. ازجمله می‌توان به دیگار (۱۳۶۶) و زرگر (۱۳۷۸) اشاره کرد. کیانی (۱۳۷۱) به مطالعه ویژگی‌های فرهنگی عشایر پرداخته، اما تأثیر این ویژگی‌ها را در معماری عشایر تحلیل نکرده و به توصیف معماری سیاه‌چادر پرداخته است. حساس (۱۳۹۵) به معرفی سیاه‌چادر و برشمردن ویژگی‌های تکنیکی و فنون اجرا باتوجه‌به سبک زندگی و مصالح بومی پرداخته است.

[Downloaded from jhre.ir on 2024-03-29]
[DOI: DOI: 10.22034/41.180.57]

دسته دوم تحقیقاتی است که به تحلیل ساختار، گونه‌شناسی و مقایسه سیاه‌چادر در بیان عشایر ایلات مختلف پرداخته‌اند. فیلبرگ (۱۳۷۱) ریخت‌شناسی چادرهای عشایری و شباهت‌ها و تفاوت‌ها را در بین ایلات مختلف موردتوجه قرار داده است. علی پور (۱۴۰۰) به مقایسه سیاه‌چادر قشقایی و بختیاری پرداخته است. محققان با بررسی سیاه‌چادرهای کوچروها در ایران به گونه‌شناسی پرداختند و وجود تنوع در این چادرها را محصول تنوع اقلیمی دانسته و انطباق با شرایط اقلیمی و جغرافیایی را سرچشمه خلق شکل دانسته‌اند (Hassas & Bardzinska-Bonenberg, 2020, 181). آقایی، حصاری و کرمی (۱۳۹۷) سکونتگاه‌های عشایر قشقایی را از بعد زمانی – مکانی به پنج دسته زمستانی قشلاقی، پاییزی قشلاقی، تابستانی ییلاقی، بهاری ییلاقی، بهاری قشلاقی طبقه‌بندی کردند. ویژگی‌های متفاوت هرکدام را برشمرده و بخش‌های مختلف سیاه‌چادر را در بین گونه‌های مختلف مقایسه کردند.

دسته سوم تحقیقاتی است که عملکردها و قرارگاه‌های رفتاری را مطالعه کرده و عناصر سیاه‌چادر را باتوجه‌به نیازهای عملکردی و شیوه زندگی تحلیل کرده‌اند. افشاری (۱۳۹۹) باتوجه‌به فرهنگ سکونت، مواردی مانند ساعات استفاده از فضا، قرارگاه‌های رفتار، فرم، هندسه، ابعاد و فضای باز و بسته را در دو بخش ییلاق و قشلاق توضیح داده است. لفافچی(۱۳۹۲) به شناخت اجزا و عناصر سیاه چادر و ارتباط با شیوه زندگی عشایر قشقایی پرداخته است. روحی (۱۳۹۵) به مطالعه فن ساخت سیاه‌چادر یکی از ایلات ایران، شیوه برپایی سیاه‌چادر و بخش‌های مختلف آن پرداخته است و ازنظر انطباق با شیوه زندگی و اقلیم بحث کرده است. برزگر، مهدی نژاد و حیدری (۱۳۹۹) به مطالعه سیاه چادر قشقایی از ابعاد پایداری محیطی، کالبدی، اجتماعی و اقتصادی پرداختند و انعطاف‌پذیری، تنوع پذیری و انطباق پذیری با شیوه زندگی و معیشت را مطالعه کردند.

دسته چهارم مطالعاتی است که مانند دسته قبل به تحلیل سیاه‌چادر از بعد شیوه زندگی پرداخته‌اند، اما ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی به‌وجودآورنده این شیوه زندگی مانند باورها، مذهب و جایگاه زن را نیز موردتوجه قرار داده‌اند. افشاری و پوردیهیمی (۱۳۹۴) به تحلیل توالی فعالیت‌ها و قرارگاه‌های رفتاری در سیاه‌چادر قشقایی پرداختند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که معانی‌ای مانند حفظ جایگاه اجتماعی، محرمیت افراد و فعالیت‌ها و مطلوبیت محیطی رویدادها در شکل‌گیری این سکونتگاه‌ها نقش دارد و توالی مناسب فضایی و زمانی قرارگاه‌های رفتاری را نتیجه گرفتند. دانایی نیا و ایل بیگی پور (۱۳۹۶) به تعریف و شناخت ویژگی‌های منظر فرهنگی ایل بختیاری پرداختند و نشان دادند چگونه باورها بر استقرار مطبخ در چادر و جایگاه زنان مؤثر است. این محققان باتوجه‌به نظریه راپاپورت چادرهای عشایری را از ابعاد متغیرهای مختلف اقلیم، مصالح و فناوری ساخت، سایت، دفاع، اقتصاد، دین و باورها و شیوه زندگی مانند نیازهای اساسی و خانواده تحلیل کردند. یافته‌های ورمقانی (۱۳۹۳) نشان می‌دهد سیاه‌چادر هم‌زمان با سایر فعالیت‌های محیط اطراف آن شامل آشپزخانه، محل شیردوشی دام‌ها و اسطبل، مرغدانی و آخور و فضای باز محوطه مقابل چادر تحلیل شود. رنجبر و محمودی (۱۳۹۹) به مقایسه سیاه‌چادر ایل کرد و بختیاری پرداختند و بحث کردند که چه عواملی موجب شده است که تفاوت‌هایی در شکل سیاه‌چادر این دو قوم به وجود آید. عوامل تأثیرگذار بر شکل را تحت

[Downloaded from jhre.ir on 2024-03-29]

[DOI: DOI: 10.22034/41.180.57]

مؤلفه‌های عوامل اقلیمی، مهمان‌نوازی، مراسم شادی، حفاظت و امنیت بررسی کردند. در ارتباط با جنبه‌های فرهنگی به مکان‌یابی جای مردان، میهمانان، زنان و فرزندان در سیاه‌چادر، پیوستگی سیاه‌چادر با سایر چادرها، گردهمایی و جلسات خانوادگی، تفریح و سرگرمی اشاره کردند.

دسته پنجم شامل مطالعاتی است که از دیدگاه زیبایی‌شناسی و نمادها به سیاه‌چادر توجه کرده‌اند. نصرتی و قلی پور (۱۳۹۸) قلمروها را در سیاه‌چادر عشایر کوچرو مطالعه کردند و نشان دادند که مرزهای سیاه‌چادر نفوذپذیر است و رابطه درون و برون در آن کم‌رنگ می‌شود. رنجبر و محمودی (۱۳۹۹) در ارتباط با نمادها بیان کرده‌اند که بیشتر نمادهای استفاده‌شده در سیاه‌چادرها مربوط به اعتقادات مذهبی و چشم‌زخم است و تزئینات سیاه‌چادر عشایر بختیاری و عشایر کرد را مقایسه کردند. تحقیقاتی که در حوزه معماری کوچروهای سایر کشورها انجام شده است شامل مطالعات گونه شناسی (Andrews, 1997)، بررسی سازه‌ای (Mendonça, 2017)، قرارگاه‌های رفتاری و رابطه فضای کارکردی و اجتماعی (Hasgul, 2015) و مطالعه تحولات و تغییرات در طول تاریخ و رابطه با تغییر در شیوه زندگی (Scelta, 2011) است.

ج۱. دسته‌بندی تحقیقات معماری سیاه‌چادر بر اساس موضوع مطالعه

	دسته اول	دسته دوم		دسته سوم		دسته چهارم	دسته پنجم	
مطالعات معماری سیاه‌چادر به ترتیب زمان	تکنیک و فن ساخت	ساختار (سازه، اقلیم، شکل)	گونه شناسی و مقایسه	عناصر و بخش‌های مختلف	عملکرد و قرارگاه‌های رفتاری	اجتماعی و فرهنگی	سمبل‌ها و نمادها	زیبایی‌شناسی
کیانی (۱۳۷۱)	√							
فیلبرگ (۱۳۷۱)		√	√					
زرگر (۱۳۷۸)	√							
دیگار (۱۳۶۶)	√							
لفافچی (۱۳۹۲)				√	√			
ورمقانی (۱۳۹۳)				√		√		
افشاری و پوردیهیمی (۱۳۹۴)					√	√		
روحی (۱۳۹۵)	√				√			
حساس (۱۳۹۵)	√							
دانایی نیا و ایل بیگی پور (۱۳۹۶)		√				√		
آقایی و همکاران (۱۳۹۷)			√	√				
نصرتی و قلی پور (۱۳۹۸)							√	
افشاری (۱۳۹۹)	√	√		√	√	√		
برزگر و همکاران (۱۳۹۹)					√			
رنجبر و محمودی (۱۳۹۹)			√			√		√
علی پور (۱۴۰۰)	√		√			√		
Andrews (1997)	√		√					
Scelta (2011)			√		√			
Hasgul (2015)					√	√		
Mendonça (2017)	√	√						
Hassas & Bardzinska-Bonenberg (2020)		√	√					

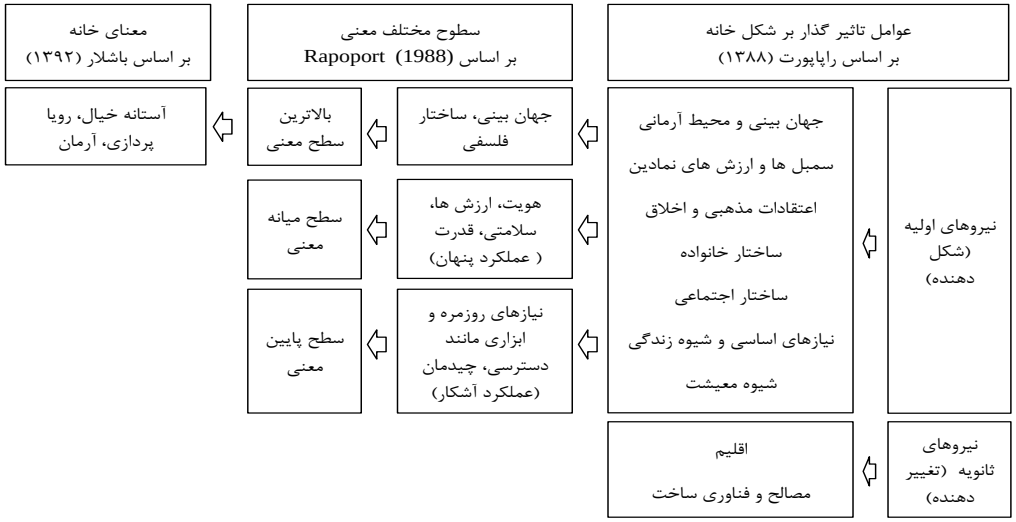
مبانی نظری

در راستای تدوین ساختار بررسی، به دو نظریه مهم اشاره می‌شود. این نظریه‌ها شامل نظریه راپاپورت در ارتباط با عوامل تأثیرگذار بر شکل خانه و نظریه باشلار در مورد پدیدارشناسی خانه است. راپاپورت (۱۳۸۸) انواع تئوری‌ها را در مورد شکل خانه شامل اولویت بخشیدن به عامل اقلیم و نیاز به سرپناه، مصالح و تکنولوژی ساخت، سایت و موقعیت، دفاع، اقتصاد و

[Downloaded from jhre.ir on 2024-03-29]
[DOI: DOI: 10.22034/41.180.57]

مذهب بررسی و نقد می‌کند. وی مثال‌هایی را می‌آورد که تنوع زیاد در شکل بناها نشان می‌دهد موقعیت، اقلیم و مصالح شکل را تعیین نمی‌کنند و بر جنبه‌های اجتماعی فرهنگی بیش از همه تأکید می‌کند. راپاپورت نیروهای اجتماعی و فرهنگی را نیروهای اولیه و دیگر نیروها را نیروهای ثانویه یا تغییردهنده می‌نامد و بیان می‌کند که شکلی که خانه درنهایت پیدا می‌کند به شیوه زندگی و ارزش‌های مشترک گروه و محیط آرمانی مطلوب بستگی دارد. او در مورد ارتباط انسان با معنی محیطی که در آن زندگی می‌کند بیان کرده است که این معنی است که محیط را به افراد مرتبط می‌سازد و در تغییراتی که افراد به محیط می‌دهند تأثیرگذار است. معنی تنها بخشی از عملکرد و یا جنبه‌ای از عملکر نیست، بلکه مهم‌ترین عملکرد محیط ساخته شده است (راپاپورت، ۱۳۹۱). راپاپورت سه سطح از معنی را در محیط تشخیص می‌دهد. در بالاترین سطح جهان‌بینی، ساختار فلسفی و بینش فرد است. در سطح میانه هویت، ارزش‌ها، سلامتی و قدرت که عملکرد پنهان نام گذاشته است. در سطح پایین نیازهای روزمره و ابزاری مانند دسترسی، چیدمان و حرکت است که عملکرد آشکار نام‌گذاری کرده است (Rapoport, 1988). سایر محققان نیز از این دسته‌بندی سه‌گانه در تحلیل عوامل مؤثر بر شکل استفاده نموده‌اند (Coolen & Ozaki, 2004).

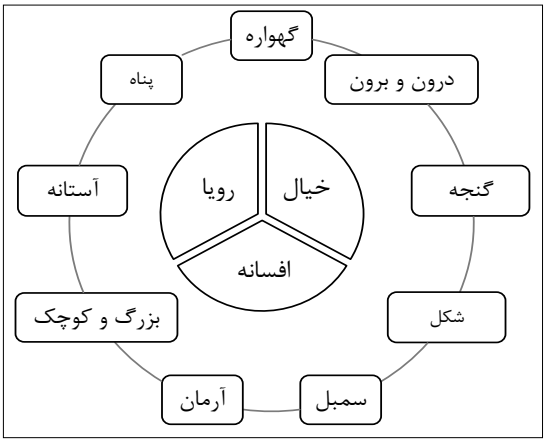
تصویر شماره ۱ ساختاری را نشان می‌دهد که باتوجه‌به دو جنبه عوامل تأثیرگذار و سه سطح از معنی تدوین شده است. در این تصویر نوع نیروهای شکل‌دهنده و تغییردهنده تأثیرگذار بر شکل خانه دسته‌بندی شده‌اند. نیروهای اولیه بر اساس سه سطح از معنی تفکیک شده‌اند. نمود توجه به پایین‌ترین سطح (عملکرد آشکار) را می‌توان در جمله خانه ماشین زندگی است، مشاهده کرد. سطح میانی که به شیوه زندگی ارتباط دارد (عملکرد پنهان) معادل جمله خانه گهواره فرهنگ است (راپاپورت، ۱۳۸۸)، تفسیر می‌شود. بالاترین سطح معادل تعبیر خانه به‌عنوان آستانه خیال (باشلار، ۱۳۹۲) است. معمولاً سایر محققان که مبتنی بر دیدگاه راپاپورت به بررسی معماری بومی پرداخته‌اند بر نمود مؤلفه‌های سطح میانه و شیوه زندگی تمرکز کرده‌اند و کمتر به بالاترین سطح معنا پرداخته‌اند.



ت۱. ساختار عوامل تأثیرگذار بر شکل خانه مبتنی بر نظریه راپاپورت و باشلار

[Downloaded from jhre.ir on 2024-03-29]
[DOI: DOI: 10.22034/41.180.57]

در جهت تکمیل این چهارچوب به نظریه باشلار (۱۳۹۲) رجوع شد. باشلار مؤلفه‌های خیال‌پردازی و رؤیاپردازی خانه را موردتوجه عمیق پدیدارشناسانه قرار داده است. باشلار (۲۰۱۴) خانه را آستانه خیال می‌داند و بیان می‌کند که مردم به خانه احتیاج دارند تا رؤیا بپردازند. در نظریه مطرح‌شده توسط باشلار می‌توان سه سطح تخیل، رؤیا و افسانه را در نظر گرفت. باتوجه‌به این نظریه مؤلفه‌های موردبررسی در این پژوهش شامل گهواره، پناه، آرمان، مناظره بزرگ و کوچک، مرزها و آستانه‌ها، گنجه‌ها و شکل است. همچنین باتوجه‌به سایر آثار باشلار که به آتش، خاک، باد و آب می‌پردازد، حضور و ادراک عناصر طبیعت ذیل مؤلفه نماد موردبررسی قرار می‌گیرند. تصویر شماره ۲ ساختار استخراج‌شده از نظریه باشلار را نشان می‌دهد.



ت۲. چهارچوب نظری بر اساس نظریه باشلار

روش تحقیق

در این پژوهش برای شناخت سیاه‌چادر در بالاترین سطح معنی از روش پدیدارشناسی استفاده می‌شود. پدیدارشناسی به‌صورت شناخت معنای پدیده‌ها بدون قضاوت ارزشی توصیف شده است که فهم عمیقی از پدیده را فراهم می‌آورد (Creswell & Poth, 2016, 59). در بین دو نوع پدیدارشناسی در این پژوهش از روش هرمنوتیک استفاده شده است. بنابراین محقق به تفسیر هنر معماری مبتنی بر معانی به کمک ساختار مستخرج از نظریه باشلار در قالب مؤلفه‌های تصویر شماره ۲ می‌پردازد. مؤلفه‌ها شامل گهواره (تولد، خانه پدری، کودکی، گذشته فراموش نشدنی)، پناه (کلبه، گوشه، لانه پرنده، چمباتمه زدن، خصایل مادرانه)، آرمان (خانه رؤیایی، افسانه)، مناظره بزرگ و کوچک (مینیاتور، بی کرانگی درون)، مرزها و آستانه‌ها (مناظره درون و برون، ارتباط با آشفتگی بیرون)، گنجه‌ها (کشوها و قفسه ها و گنجه ها، مخفی، نظم، رسیدگی)، شکل (تدور، زاویه، گرد بودن) و نماد (عناصر طبیعی) است. در جهت شناخت رابطه این مؤلفه ها با معنا و زیبایی شناسی بر اساس تعریف باشلار از مضامین متکی بر رؤیا، تخیل و افسانه بهره گرفته می‌شود.

تفسیر هنر فرایند معنی دادن به اثر هنری است و در پاسخ به این سؤال است که معنی آن چیست. معنی شامل دو جنبه احساسات و شناخت می‌شود (Alipour, 2021). شناخت اثر هنری به‌صورت فهم اثر و خواندن محتوا و معنای آن است که شامل کشف نمادها و معانی اخلاقی، فلسفی، اجتماعی یا روان‌شناختی است (Alipour, 2021).

داده‌های این پژوهش با مشاهده مستقیم به‌صورت ملاقات با یک ایشوم متشکل از شش سیاه چادر در منطقه ییلاقی عشایر کوچروی قشقایی در حوالی روستای کمهر از توابع شهرستان سپیدان استان فارس جمع آوری شد. عکس برداری از محل ایشوم و چادرها و اجزای آن صورت گرفت (در تصاویر شماره ۳ تا ۱۶ بخشی از این تصاویر آمده است). همچنین با سه نفر از زنان عشایر این ایشوم در ارتباط با شیوه زندگی و فعالیت‌های روزانه صحبت شد. یکی از این افراد کل فعالیت های روزانه زنان، مردان و کودکان را تشریح

[Downloaded from jhre.ir on 2024-03-29]
[DOI: DOI: 10.22034/41.180.57]

نمود. سایرین نیز به پرسش هایی پاسخ دادند. معمولاً محل اقامت ییلاقی عشایر قشقایی در میان رشته‌کوه زاگرس و دور از شهر و روستا در نواحی صعب‌العبور است. این ایشوم خاص با اقامت در نزدیک پیست اسکی به دلیل امکان دسترسی با اتومبیل انتخاب شد. در جهت تحلیل این داده‌ها نیاز به شناخت عمیق زندگی عشایر بود که به این جهت از داده های وسیع تری که در طول سال‌ها مطالعه و تجربه زیسته توسط نگارنده جمع آوری شده بود استفاده شد. مرور تحقیقاتی که پیش‌ازاین درباره سیاه‌چادر عشایر و به‌خصوص مواردی که شرح زندگی و درک قشقایی را از محیط و ساختار زندگی ایشان مطرح می‌کند مانند آثار ارزشمند بهمن بیگی (۱۳۶۸)، فیلم‌های مستند مرتبط با زندگی عشایر، لالایی ها و موسیقی و اشعار قشقایی و ملاقات هایی با عشایر در طول سالیان گذشته توسط نگارنده کمک کرد تا بتواند به تحلیل کیفی پدیدارشناسانه بپردازد. نتایج این موشکافی در ادامه آمده است.

یافته‌ها

هنر معماری عشایر قشقایی از بعد معنا و زیبایی‌شناسی مبتنی بر نظریه باشلار در ذیل مؤلفه‌های تصویر شماره ۲ موردبررسی قرار می‌گیرد. این پژوهش در پی این است که پیام‌ها و انگاره‌های معماری را به‌صورت اکتشاف پدیدارشناسانه شناسایی کند. تصویر شماره ۳ یک نمونه از سیاه‌چادر تابستانه قشقایی به‌عنوان پدیده موردبررسی را نشان می‌دهد.



ت۳. سیاه‌چادر ییلاقی عشایر قشقایی

گهواره

در نظریه باشلار به اهمیت خانه‌ای که انسان در آن زاده شده است، تأکید می‌شود. بنابراین کودکی که در سیاه‌چادر متولد می‌شود و در گهواره کوچک پر از تزئین‌های رنگارنگ و گمپل‌ها با شنیدن صدای لالایی قشقایی به خواب می‌رود، درکی خاص از سیاه‌چادر به معنای خانه دارد. فردی که در سیاه‌چادر به‌عنوان خانه به سر ببرد، در رؤیاپردازی بسیار متفاوت از فردی در شهر بزرگ است. ذهن وی به‌راحتی از سقف و دیوارهای سیاه‌چادر عبور می‌کند و در پهنای دشت و عرش آسمان گسترده می‌شود.

انسانی که در سیاه‌چادر زندگی می‌کند، درکی از محیط پهناور چندبعدی اطرافش دارد. صدای باد، صدای کودکان در حال بازی، زنگوله بزغاله‌ها، چای روی آتش و آتش هیزم زیر غذا را می‌شنود. همزمان درکی دارد از فرش زمین گسترده در زیر پا و فرش آسمان گسترده در بالای سر، بوی باد، بوی چای و نسیم که بر گونه انسان می‌خورد و همه‌چیز را درباره اقلیم، کوچ، مکان، وضعیت ابرها و بارانی که در راه است می‌گوید. در همین لحظه درکی نیز از فضای دوردست، کوه، حیوانات وحشی و چشمه آب دارد. گرچه نمی‌تواند آن‌ها را از این فاصله ببیند، اما از وجودشان آگاه است و زمانی که به دوردست می‌نگرد همه آنچه در فاصله‌ها ممکن است وجود داشته باشد از ذهنش عبور می‌کند. گرچه این دنیای تعریف‌شده و درک چندبعدی از آن در ذهن یک فرد بیرونی دنیایی شلوغ و بی‌نظم است، اما در ذهن او ساختارمند است.

شکل

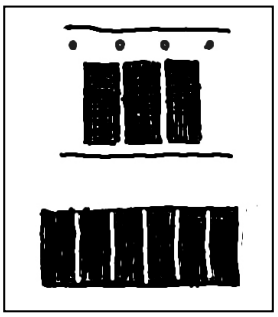
سقف سیاه‌چادر قشقایی برخلاف سایر انواع دیگر سیاه‌چادر صاف است. در تصویر شماره ۶، چند سیاه‌چادر ییلاقی قشقایی دیده می‌شود. این چادر با

[Downloaded from jhre.ir on 2024-03-29]

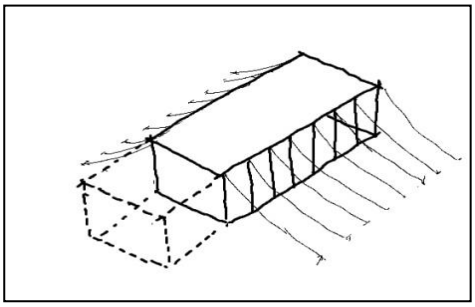
[DOI: DOI: 10.22034/41.180.57]

ستون‌های قائم و سقف افقی، یک مکعب‌مستطیل است. گرچه عشایر قشقایی چادرهایشان را با اجزای مشابه سایر عشایر می‌سازند، اما شکل این چادرها با یکدیگر متفاوت است و عشایر قشقایی چادرهای ییلاقی با سقف صاف دارند. این مردم که در زمستان با همین عناصر، چادری با سقف شیب دار می‌سازند، چرا در تابستان سقف صاف را ترجیح می‌دهند؟ به نظر می‌رسد مؤلفه‌های فنی یا کارکردی در سقف صاف برای تابستان قابل توجیه نیست بلکه نوعی ذائقه و خواست زیبایی‌شناسی و نماد است که چادر با سقف صاف را ترجیح می‌دهند. سقف صاف کاملاً در تضاد با ماهیت شیوه اجرای سازه چادری است. با فناوری مدرن هم سازه چادری به‌صورت صاف استفاده نمی‌شود. عشایر قشقایی به عمد تلاش می‌کنند تا ستون‌ها را قائم قرار داده و سقفی صاف و مکعب مستطیلی خوش تناسب ایجاد کنند.

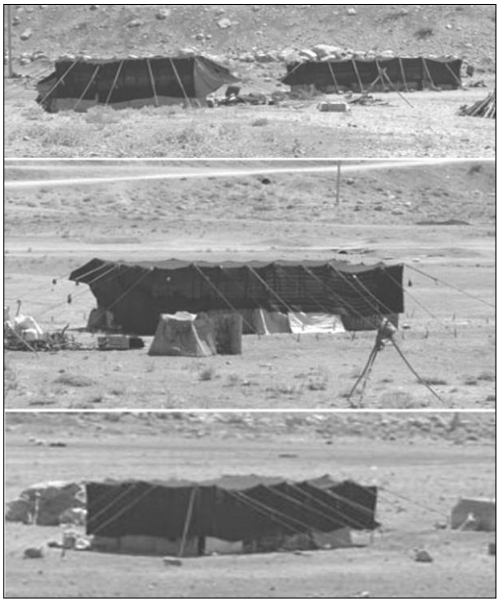
می‌توان این چادر را مانند کهن الگوی ایوان ایرانی دانست، اما تفاوت در زیبایی‌شناسی آن‌ها وجود دارد. معمولاً در ایوان ایرانی تعداد ستون‌ها زوج و تعداد دهانه‌ها فرد است که این باعث می‌شود دهانه وسط مهم‌تر باشد. اما در سیاه‌چادر اغلب تعداد دهانه‌ها زوج است و دهانه مرکزی مهم‌تری وجود ندارد که این موجب می‌شود کل طول باز سیاه‌چادر به‌عنوان آستانه ورودی هم‌ارزش باشد (تصویر شماره ۴). ازنظر تناسبات، این مکعب‌مستطیل معمولاً دو اندازه ثابت (ارتفاع و عرض) دارد و تنها در جهت طولی گسترش می‌یابد (تصویر شماره ۵). بنابراین عمق آن در بین سیاه‌چادرهای ییلاقی قشقایی تقریباً مساوی است. از سوی دیگر ترجیح فرم مکعب‌مستطیل به‌صورت نمادین فرم انسان‌ساخت برخلاف فرم‌های طبیعی سایر سیاه‌چادرهای عشایر و تأکید وسواس‌گونه به زاویه‌های قائمه را نشانی از کمال‌گرایی در فرم دانست (تصویر شماره ۶).



ت۴. تفاوت فرد بودن دهانه‌ها در ایوان ایرانی و زوج بودن دهانه‌ها در سیاه‌چادر



ت۵. گسترش سیاه‌چادر



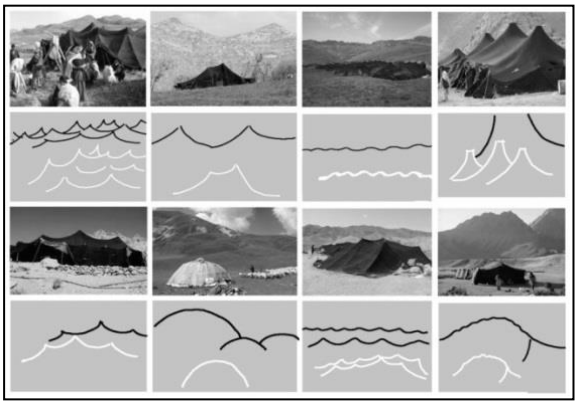
ت۶. فرم مکعب‌مستطیلی سیاه‌چادر

[Downloaded from jhre.ir on 2024-03-29]

[DOI: DOI: 10.22034/41.180.57]

پناه

بنا به نظریه باشلار احساس پناه در گروی تعریف محیط آشیانه از اطراف است و با شکل سقف ارتباط دارد. درک مردم بومی از شکل براثر ارتباط با طبیعت و محیط اطراف است. معمولاً دیده می‌شود که معماری بومی از طبیعت اطراف اقتباس می‌شود. با مقایسه شکل چادرهای عشایری با محیط در تعداد زیادی از انواع آن‌ها پی می‌بریم که شکل سقف تا چه اندازه به شکل کوهستان‌های اطراف شباهت دارد. تصویر شماره ۷، چند مثال از قیاس در سایر چادرهای عشایر مختلف لر، بلوچ، شاهسون، سنگسر، خمسه و غیره نشان می‌دهد. اما عشایر قشقایی در تعریف پناه به فرم‌های ارگانیک محیط رجوع نکرده و فرمی انسان‌ساخت (مکعب‌مستطیل) را برای پناه در نظر گرفتند (تصویر شماره ۷).

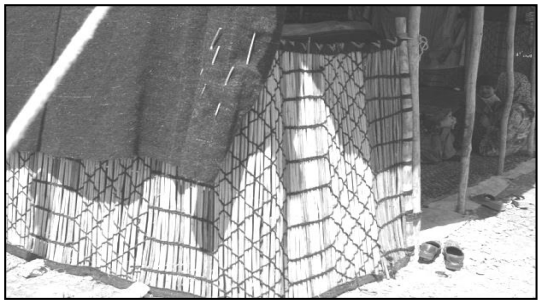


ت۷. مقایسه فرم چادر و کوهستان در سیاه‌چادرهای مختلف

آرمان

تصور نسبت به خانه آرمانی در ساخته‌های بومی جلوه می‌کند. قشقایی‌ها برای محیط اطراف خود و کوه و دشت اهمیت زیادی قائل هستند، به‌نوعی که برای هر صخره، دره، قله و تپه اسمی مخصوص انتخاب می‌کنند که باعث می‌شود هرکدام دارای معنی شود. آن‌ها برخلاف تعریف رایج خانه، تنها سیاه‌چادر را خانه خود نمی‌دانند بلکه در کل قلمروی کوچ سکنا دارند و درکی متفاوت با یک شهرنشین از بستر و محیط اطراف دارند. در انتخاب مکانی که در آن سیاه‌چادر را برپا کنند، معمولاً بازگشت به اجاق نیاکان را مدنظر دارند. بااین‌حال در این انتخاب، ویژگی‌های نمادین و معنا تأثیر دارند. وجود کوه، چشمه، چشم‌انداز، خاطره و روح نیاکان برای این اقامت واجد ارزش است و بیشتر از معنی کارکردی به معنی نمادین مانند اهمیت دادن به یک جهت که مقدس انگاشته می شود و ویژگی‌های نمادین منظر توجه دارند.

همچنین رنگ در زندگی عشایر و هنرهایشان اهمیت ویژه‌ای دارد. سیاه‌چادر، سیاه است؛ درعین‌حال گمپل‌ها جلوه رنگارنگی به سیاهی چادر می‌دهد. این روحیه شاد و تنوع رنگی در پوشش و لباس قشقایی دیده می‌شود. در چادر ییلاقی این گمپل‌ها در جلوی چادر و پیشانی آن جلوه می‌کنند. عشایر سیاه‌چادر را به‌مانند انسانی می‌بینند که چهره‌ای و پشت سری دارد و حضور این گمپل‌ها در پیشانی سیاه‌چادر به‌مانند موهای زنان در پیشانی‌شان است (تصویر شماره ۸).



ت۸. تزئین بخش پایینی (نی چی)

طبق نظریه باشلار پرداختن به خانه، تمیز کردن، جلا دادن و تزئین کردن اهمیت دارد. سیاه‌چادر قشقایی برای زنان این ایل اهمیت بالایی دارد. همواره داخل آن با فرش‌های رنگین، پشتی‌ها، جاجیم و نی چی تزئین و آراسته می‌شود و آن را تمیز نگه می‌دارند. این رسیدگی

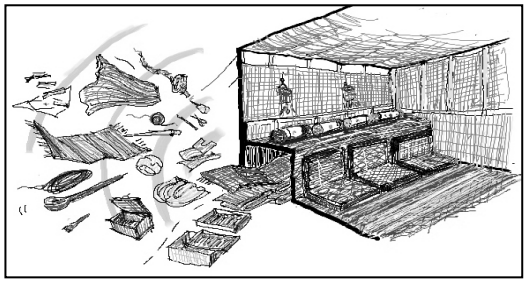
[Downloaded from jhre.ir on 2024-03-29]
[DOI: DOI: 10.22034/41.180.57]

چیزی فراتر از ملاحظات کارکردی است و می‌توان آن را بر اساس نظریه باشلار عشق ورزیدن به خانه تفسیر نمود.

تعریف فضاهای کوچک مینیاتوری می‌توان سیاه‌چادر را نمونه‌ای از این فضاها توصیف کرد که در عین مقیاس کوچک که ظاهراً به‌اندازه یک اتاق جلوه می‌کند، معانی بزرگ‌تری در خود دارد. در نقطه مقابل این کوچکی وسعت و بی‌کرانگی قلمروی سکونت وجود دارد که به‌صورت دشت فراخ و کوهستان بخشی جدایی‌ناپذیر از مفهوم سکونت برای فرد کوچرو بوده و قلمروی رؤیاپردازی است. بنابراین در چشم ظاهربین بیرونی سیاه‌چادر کوچک است. اما برای یک ایلیاتی دنیای عظیم کوچک‌شده در یک خانه است. این مینیاتور یک عمارت کوچک‌شده در مقیاس قابل‌حمل به سرتاسر قلمرو است که ایجاد حس صمیمت و عشق مدنظر در این نظریه را نیز در بردارد.

گنجه‌ها

باشلار نظم درون گنجه‌ها را مهم می‌داند که خانه را از بی‌نظمی لجام‌گسیخته نجات می‌دهد. همچنین گنجه‌ها و کشوها و مخفی کردن وسایل را منشأ رؤیاپردازی می‌داند. از سوی دیگر راپاپورت میزان مبلمان و وسایل منزل را مبتنی بر ویژگی‌های فرهنگی دانسته و خانه به ظاهر خالی با مبلمان اندک ژاپنی را مثال می‌زند. در خوانش خانه عشایر قشقایی شاید با این سؤال مواجه شویم که آن‌همه وسایل موردنیاز (ابزار تولید صنایع‌دستی، لباس‌های رنگارنگ زیبا، صنایع‌دستی تولیدشده و سایر احتیاجات زندگی) کجا هستند؟ عشایر به شیوه‌ای مینیاتوری تمام ابزار و وسایل را در پشت چادر در ردیفی چیده‌اند و روی آن جاجیم کشیده و بالشت‌های رنگارنگی را روی آن قرار می‌دهند (تصویر شماره ۱۰). حضور این بالشت‌ها در آن بالا با ملاحظات عملکردی جور درنمی‌آید. در اینجا خواست زیبایی‌شناسانه نقش دارد.



ت ۹. رؤیایی از دنیای مخفی‌شده در گنجه‌ها



ت ۱۰. داخل سیاه‌چادر ییلاقی قشقایی (علی پور، ۱۳۸۸، ۲۵)

مرزها و آستانه‌ها

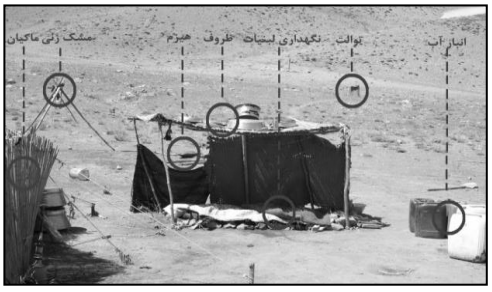
سایر محققان درباره عرصه‌ها و قرارگاه‌ها در سیاه‌چادر باتوجه‌به شیوه زندگی و عرصه‌های زنانه و مردانه بحث کرده‌اند. در اینجا موضوع چرایی این جدایی نیست؛ بلکه قرار گرفتن عرصه مردانه در سمت راست و جایگاه زنان در سمت چپ است (تصویر شماره ۱۰). این تفکیک سمت راست و چپ برای مردان و زنان در بین بسیاری از عشایر با قومیت‌های مختلف دیده می‌شود. معمولاً راست و چپ به دو معنای متفاوت در باورها جای دارند. سمت راست احساس کنترل‌شده، محترم و منظم و سمت چپ احساس صداقت، طبیعت و نامنظمی می‌دهد.

طبق نظریه راپاپورت شیوه تفکیک عرصه انسان و حیوان اهلی در شناخت باورهای مردم اهمیت دارد. در باور عشایر حیوانات به‌خصوص دام جایگاه بالایی

[Downloaded from jhre.ir on 2024-03-29]
[DOI: DOI: 10.22034/41.180.57]

دارند، اما عشایر قشقایی برای قلمروی انسان و حیوان تفکیک قائل هستند. برخلاف برخی دیگر از عشایر که حیوانات مجاز به رفت‌وآمد در چادر هستند، در چادر قشقایی حیوانات وارد نمی‌شوند.

باید توجه داشت که سیاه‌چادر تنها بخشی از خانه است و مفهوم خانه فراتر بوده و محوطه اطراف سیاه‌چادر را نیز شامل می‌شود. این مجموعه در نزدیک سیاه‌چادر شامل فضاهای اجاق، قالیبافی، آشپزی، محل ماکیان با کمی فاصله، انبار هیزم و انبار آب، کمی دورتر محل نگهداری بزغاله‌ها، مستراح و محوطه مرکزی بین چادرها که محل حضور گله است که در نظمی دایره‌وار چیده شده‌اند. تصویر شماره ۱۱، بخشی از این چیدمان را نشان می‌دهد. بنابراین نمی‌توان مرز مشخصی بین عملکردها و عرصه‌ها تعیین کرد. داخل سیاه‌چادر که بخش اصلی تمیز و تزئین شده است، فضای پذیرایی و استراحت شبانه است اما فعالیت‌هایی مانند آشپزی و غیره خارج از این محدوده انجام می‌شود. حیوانات نیز در عرصه‌ای دورتر قرار می‌گیرند. کل این مجموعه به‌عنوان یک خانه در نظر گرفته می‌شود که مرز بیرونی ندارد. بنابراین یک بازدیدکننده از بیرون نمی‌داند چه زمانی به مرز حضور در داخل خانه عشایر پا گذاشته است. شاید بلافاصله که از اتومبیل خود پیاده می‌شود با اولین قدم پا به درون خانه عشایر گذاشته است.



ت۱۱. محل قرارگیری بخش‌های مختلف

درون و برون

همان‌طور که در بخش قبل اشاره شد، عرصه‌های مختلف تفکیک مشخصی ندارد؛ بنابراین درون و بیرون هر عرصه مفهومی نسبی است. البته منظور ازنظر دسترسی و عملکردی نیست، بلکه معانی‌ای مانند درون و بیرون و دور و نزدیک است. طبق این تعریف، مستراح در جایی دور نسبت به سیاه‌چادر قرار می‌گیرد؛ زیرا ناخواستنی است و اجاقی که روی آن چای تهیه می‌شود در نزدیک سیاه‌چادر قرار می‌گیرد؛ زیرا خواستنی است.

برای ورود به درون سیاه‌چادر ییلاقی معمولاً از راستای طولی آن از بین ستون‌ها وارد می‌شویم. این سیاه‌چادر سه سمت بسته و یک سمت باز دارد. چرا سه طرف بسته و یک‌طرف باز است؟ بسیاری از چادرهای عشایری دو طرف باز دارند یا از نقاط مختلف اطراف چادر می‌توان وارد آن شد. تنوع ورودی مرز درون و بیرون را مخدوش می‌کند. بنابراین در سیاه‌چادر ییلاقی عشایر قشقایی می‌توان مرز درون و بیرون را مرزی به نسبت تعریف‌شده دانست، برخلاف سایر عرصه‌ها که مرز مشخص ندارند.

نماد

عناصر طبیعت مانند باد، خورشید، آتش، خاک، آب و آسمان در دیدگاه عشایر قشقایی و در معماری نقش دارند. در بررسی افسانه‌ها و اسطوره‌های قشقایی به افسانه اوغورخان برمی‌خوریم که دارای شش پسر به نام‌های آفتاب، ماه، ستاره، آسمان، کوه و دریا است (گوهری و چارئی، ۱۳۸۹). این افسانه نشان‌دهنده اهمیت بالای عناصر طبیعی در باورهای قشقایی است. آسمان در زندگی قشقایی نقش دارد و به‌مانند گنبد بالای سر است، به‌خصوص آسمان شب که محدوده خیال و رؤیاپردازی است.

[Downloaded from jhre.ir on 2024-03-29]
[DOI: DOI: 10.22034/41.180.57]

فردی که در چادر بنشیند با عناصر طبیعت رابطه نزدیک و تنگاتنگی دارد. زمین را در زیر پای خود احساس می‌کند، زیرا روی زمین می‌نشیند. لمس باد را روی گونه خود احساس می‌کند. همچنین حضور خورشید درخشان را در پهنای آسمان احساس می‌کند (تصویر شماره ۱۲). خورشید در افسانه‌ها و اسطوره‌های عشایر حضور پراهمیت دارد. نقش مهرانه، چلیپا یا خورشید آریایی به چند شکل مختلف در صنایع‌دستی قشقایی به چشم می‌خورد (سوری، ۱۳۹۷). مهم‌ترین عنصر نمادین معماری اجاق است که تنها عنصر ثابت است و کوچ نمی‌کند. نمادهای طبیعت تنها محدود به عناصر چهارگانه نیست؛ بلکه حیوانات به‌خصوص حیوانات وحشی مانند شیر نقش نمادین دارند. مسکن عشایر آن‌ها را از گزند حیوانات مصون نمی‌دارد و همواره خود و دام‌هایشان در معرض خطر هستند. حضور گرگ خاکستری در افسانه‌ها و نماد شیر در نقش‌ها فراوان است. گاهی انسان‌ها خود را به‌مانند حیوانات در رؤیا تصور می‌کنند؛ اینجاست که مرز خیال باز می‌شود و افسانه شکل می‌گیرد.



ت۱۲. رابطه انسان با عناصر طبیعت در سیاه‌چادر

بحث

معماری خانه عشایر کوچروی قشقایی، سیاه‌چادر و عرصه‌های اطراف، بر اساس چهارچوب باشلار به‌صورت تفکیک در مؤلفه‌های مختلف بررسی شد. جدول شماره ۲، جمع‌بندی معنای زیبایی‌شناسانه و نمادین خانه قشقایی را بر اساس یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد. برای درک کلیت این معماری باید از ظواهر فاصله گرفت و آن را از دیدگاه انسان خیال‌پرداز و رؤیاپرداز درک کرد. شب‌هنگام مرد در کنار آتش اجاق به نگهبانی مشغول است و باید از گله جمع‌شده در فضای مرکزی و خانواده خود که در چادر خواب هستند، در مقابل دزدان و حیوانات وحشی و سایر موجودات خیالی مهاجم محافظت کند. سقف آسمان بالای سر اوست. وی زمان زیادی را با آسمان تنها است و رؤیا می‌بافد (تصویر شماره ۱۳). بنابراین این موقعیت فراتر از شیوه زندگی است و خیال، رؤیا و افسانه درگیر است.



ت ۱۳. مرد ایستاده در کنار آتش اجاق در حال نگهبانی شبانه

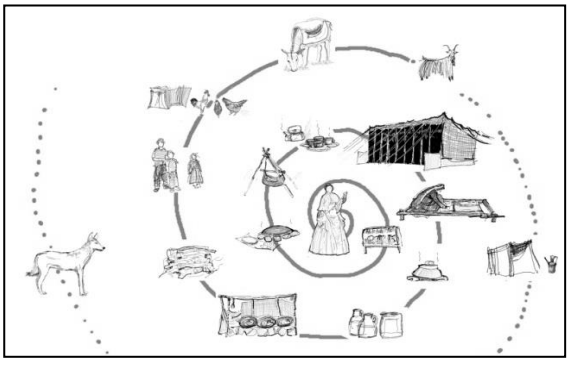
ساختار معماری که کلیت هنر معماری عشایر قشقایی را نشان دهد، باتوجه‌به آنچه در بخش آستانه و مناظره و درون و بیرون گفته شد، به‌صورت دایره‌های متحدالمرکز به دور اجاق یا سیاه‌چادر تفسیر شد. زن عشایر در طول روز با بخش‌های مختلف خانه سروکار دارد. نان می‌پزد، غذا می‌پزد، چای می‌نوشد، انبار آب، غذا و هیزم را چک می‌کند، بچه‌ها را در حال بازی مراقبت می‌کند، قالی می‌بافد، گوسفندان را می‌دوشد، مشک می‌زند؛ درعین‌حال از عرصه‌ای دورتر و وسیع‌تر که گله برای چرا می‌رود یا حیوانات وحشی یا ناشناخته‌ها در آن حضور دارند آگاه است. بنابراین طبق

[Downloaded from jhre.ir on 2024-03-29]
[DOI: DOI: 10.22034/41.180.57]

تصویر شماره ۱۴، کلیت این خانه به‌صورت یک مارپیچ به دور زن عشایر قشقایی تعریف می‌شود. این مارپیچ آنچه نزدیک‌تر است تا دورترین‌ها را شامل می‌شود و در جایی متوقف نمی‌شود، بلکه آرام‌آرام محو می‌شود.

ج۲. جمع‌بندی یافته‌ها

نمود	نماد
ارتباط چندبعدی با محیط اطراف	عدم محدودیت رؤیاپردازی
	بی‌کرانگی قلمروی سکونت
	ارتباط با عناصر طبیعت
مکان‌یابی ایشوم	تقدس اجاق
	ویژگی‌های افسانه‌ای نمادین و مقدس منظر
سقف صاف	ایوان
فرم انسان‌ساخت و نه ارگانیک	پناه
مکعب‌مستطیل	کمال‌گرایی
گمپل‌ها	جلوه انسانی سیاه‌چادر
تمیز کردن و تزیین کردن	عشق ورزیدن به خانه
کوچکی	مینیاتوری از عمارت آرمانی
	صمیمیت
گنجه	رؤیاپردازی فشرده‌سازی دنیایی بزرگ در محدوده کوچک
مکان‌یابی مردانه و زنانه	راست نماد محترم، چپ نشان صداقت
عرصه دور و نزدیک	خواستنی و ناخواستنی
بدون مرز بیرونی	مرزهای نسبی



ت ۱۴. کلیت مجموعه به‌صورت قرارگیری اجزای مختلف خانه حول زن به‌صورت مارپیچی از درون تا بیرون

نتیجه

یافته‌های این تحقیق نشان داد که در کنار سایر عوامل، سرپناه و شیوه زندگی، مفهوم ادراکی پناه، معنا و نمادها در ایجاد معماری بومی سیاه‌چادر نقش تعیین‌کننده دارد. بنابراین در پاسخ به این سؤال که چگونه ویژگی‌های نمادین و زیبایی‌شناسی بر شکل خانه (سیاه‌چادر) عشایر قشقایی تأثیرگذار است؟، نشان داده شد که معنای زیبایی‌شناختی و نمادپردازی کشف‌شده در شکل‌گیری خانه کوچروها شامل رؤیاپردازی نامحدود، بی‌کرانگی قلمروی سکونت، عناصر طبیعت، تقدس اجاق، تقدس منظر، پناه، کمال‌گرایی، جلوه انسانی سیاه‌چادر، عشق ورزیدن به خانه، مینیاتوری از عمارت آرمانی، صمیمیت، رؤیاپردازی، تفکیک محترم و منظم از صداقت و بی‌نظمی، خواستنی‌ها و ناخواستنی‌ها و مرزهای نسبی است. همچنین ساختار و نظم عرصه‌ها، درون و برون و آستانه‌ها به‌صورت گسترش مارپیچی فضاها به دور انسان است که تا دوردست و ناشناخته‌ها گسترده شده و آرام محو می‌شود. نتایج این پژوهش می‌تواند در پژوهش‌های آتی برای بررسی والاترین سطح معنی در سایر جلوه‌های معماری بومی مورداستفاده قرار گیرد.

فهرست منابع

– افشاری، محسن. (۱۳۹۹)، مسکن و معماری کوچ در زیست‌بوم ایل قشقایی: درآمدی بر شناخت فرهنگ سکونت و حرکت در فلات ایران، اصفهان: دانشگاه هنر اصفهان.

– افشاری، محسن و پوردیهیمی، شهرام. (۱۳۹۴)، توالی معنادار فعالیت‌ها در مسکن، مطالعه موردی ایل قشقایی، مطالعات معماری ایران، ۷، ۱۷-۵.

– آقایی، بهروز؛ حصاری، مرتضی و کرمی، حمیدرضا. (۱۳۹۷)، گونه شناسی معماری جوامع دامپرور کوچ رو: مقیاسی برای مطالعات باستان‌مردم‌شناسی، مطالعات باستان‌شناسی، ۱۰(۱)، ۴۰-۲۱.

– باشلار، گاستون. (۱۳۹۲)، بوطیقای فضا (ترجمه مریم کمالی و مسعود شیربچه)، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

– برزگر، مریم؛ مهدی نژاد، سید جمال‌الدین و حیدری، علی‌اکبر. (۱۳۹۹)، انعطاف‌پذیری مسکن عشایر، عامل پایداری معماری کوچ مطالعه موردی ایل قشقایی، مطالعات هنر اسلامی، ۴۰، ۶۶-۶۳.

[Downloaded from jhre.ir on 2024-03-29]

[DOI: DOI: 10.22034/41.180.57]

– بهمن بیگی، محمد. (۱۳۶۸)، بخارای من ایل من، تهران، انتشارات آگاه.
– حساس، نجمه. (۱۳۹۵)، از خانه تا سیاه خانه جایگاه معماری در سیاه‌چادر کوچ‌نشینان، شباک، (۱۱–۱۲)۴، ۱۱۰–۱۰۱.
– دانایی نیا، احمد و ایل بیگی پور، فرانک. (۱۳۹۶)، ویژگی های منظر فرهنگی عشایر بختیاری و تأثیر آن در ساختار معماری کوچ‌نشینی، باغ نظر، (۵۷)۱۴، ۷۴–۶۳.
– دیگار، ژان پیر. (۱۳۶۶)، فنون کوچ‌نشینان بختیاری (ترجمه اصغر کریمی)، مشهد: آستان قدس رضوی.
– راپاپورت، اموس. (۱۳۸۸)، انسان‌شناسی مسکن (ترجمه خسرو افضلیان)، مشهد: آستان قدس رضوی.
– راپاپورت، اموس. (۱۳۹۱)، معنی محیط ساخته‌شده رویکردی در ارتباط غیرکلامی (ترجمه دکتر فرح حبیب)، چاپ دوم، تهران:انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
– رنجبر، ناصر و محمودی، مهنوش. (۱۳۹۹)، ریخت‌شناسی سیاه چادر در عشایر جنوب غرب ایران مطالعه موردی عشایر جنوب استان ایلام و شمال استان خوزستان، هنر و تمدن شرق، ۲۷، ۲۶–۱۵.
– روحی، ترانه. (۱۳۹۵)، سیاه‌چادر معماری عشایر کوچ‌نشین، فرهنگ مردم ایران، ۴۵ و ۴۶، ۳۴– ۹.
– زرگر، اکبر. (۱۳۷۸)، درآمدی بر شناخت معماری روستایی ایران، چاپ دوم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
– سوری، آزاده. (۱۳۹۷)، پژوهشی در نقش‌پردازی گلیم قشقایی فارس، نشریه هنرهای زیبا هنرهای تجسمی، (۲)۲۳، ۵۵–۶۸.
– علی پور، لیلا. (۱۳۸۸)، بازارچه عشایر قشقایی: طراحی مرکز پشتیبانی عشایر قشقایی در فیروزآباد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه تهران.
– علی پور، لیلا. (۱۴۰۰)، بررسی معماری سیاه‌چادر، مجموعه مقالات هشتمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم جغرافیا، معماری و شهرسازی ایران، تهران.
– فیلبرگ، کارل. (۱۳۷۱)، سیاه‌چادر مسکن کوچ‌نشینان جهان در پویه تاریخ (ترجمه اصغر کریمی)، مشهد: آستان قدس رضوی.
کیانی، منوچهر. (۱۳۷۱)، سیه چادرها تحقیقی از زندگی مردم قشقایی، شیراز: کیان نشر.
– گوهری مطلق، زهرا؛ چارئی، عبدالرضا. (۱۳۸۹)، نمادها و نقوش تصویری افسانه‌ها و داستان‌ها در آثار هنری ایل قشقایی، نگره، ۱۴، ۹۳–۸۵.
– لفافچی، مینو. (۱۳۹۲)، حلقه گمشده‌ای از معماری ایران: معماری کوچ مطالعه موردی عشایر قشقایی، تهران: تایماز.
– نصرتی، روح‌اله و قلی پور، محسن. (۱۳۹۸)، درهم تنیدگی خانه قلمرو و فضای درون برون در جامعه ایلی ایران مطالعه موردی ایل کاکاوند، مطالعات جامعه‌شناختی، ۵۴، ۱۶۷– ۱۴۱.
– ورمقانی، حسنا. (۱۳۹۳)، بررسی عوامل مؤثر بر طراحی مسکن عشایری و روستایی ایل قشقایی، نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، ۲۵، ۲۳۶– ۲۱۷.
- Alipour, L. (2021). The perception of students' pre-sketching by architecture educators, International Journal of Education Through Art, 17:3.
Andrews, P. A. (1997). Nomad tent types in the Middle East, L. Reichert publication.
- Bachelard, G. (2014). The poetics of space, Penguin Classics.
- Creswell, J. W., & Poth, C. N. (2016). Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches (2nd ed), Sage publications.
- Coolen, H. & Ozaki, R. (2004). Culture, lifestyle and the meaning of a dwelling. International Conference on Adequate and Affordable Housing for All, Research, Policy and Practice.
- Hassas, N. & Bardzinska-Bonenberg, T. (2020). Typology of the Black Tents Architecture between Iranian Nomad Tribes. Int. J. Architect. Eng. Urban Plan, 30(2),165-183.
- Hasgül, E. (2015). Space as configuration: Patterns of space and culture, 9th Theory and History of Architecture Conference, Architheo, Istanbul, Turkey.
Mendonça, P. (2017). The evolution of Architectural membranes, Proceedings Book of the International Conference on Building Materials and Construction, Lyon, p.18
- Rapoport, A. (1988). Levels of meaning in the built environment, Cross-cultural perspectives in nonverbal communication, 317-336.
- Scelta, G. F. (2011). Much to Learn About Living: Tuareg Architecture and Reflections of Knowledge, London: University of London.

DOI: 10.22034/41.180.57

[Downloaded from jhre.ir on 2024-03-29]
[DOI: DOI: 10.22034/41.180.57]